47516 ـ اناجیل موجود امروزی پس از عیسی علیه السلام نوشته شده و تحریف بسیاری در آن‌ها رخ داده است

سوال

در میان ما مسلمانان معروف است که الله تعالی انجیل را بر پیامبرش عیسی علیه السلام نازل فرمود؛ اما هنگامی که مطالبی دربارۀ مسیحیت مطالعه کردم، به من گفتند که مسیح خود کتابی به نام انجیل نیاورده، بلکه این کتاب‌ها به دست حواریون (شاگردان) مسیح و پس از به صلیب کشیده شدن او (یا پس از آنکه الله او را به سوی خود بالا برد، آن‌گونه که در قرآن آمده) نوشته شده است. چگونه می‌توان میان این دو سخن جمع کرد؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

بحمدالله میان این دو سخن هیچ اختلاف یا تناقضی نیست تا نیازی به جمع کردن میان آن‌ها باشد. علت شکل‌گیری این شبهه برای پرسشگر آن است که میان دو مسئله خلط کرده است؛ در حالی که ایمان به هر دوی آن‌ها واجب است و بحمدالله هر دو حق هستند:

امر اول: همان انجیلی است که از سوی پروردگار جهانیان بر پیامبر خدا عیسی علیه السلام نازل شد. ایمان به اینکه الله تعالی بر پیامبرش عیسی کتابی نازل کرده و نام این کتاب انجیل است، از اصول و ارکان ایمان است که باور به آن واجب می‌باشد؛ الله تعالی می‌فرماید:

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ [بقره: ۲۸۵] (پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و می‌گویند:] میان هیچ‌یک از پیامبران او فرقی نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [همه] به سوی توست). و پیامبر ﷺ در آن حدیث معروف، هنگامی که جبرئیل دربارۀ ایمان از ایشان پرسید، فرمودند: «ایمان آن است که به الله، ملائکه، کتاب‌ها، پیامبران و روز قیامت ایمان بیاوری و به تقدیر، خواه خیر و خواه شر آن، باور داشته باشی». متفق علیه.

همان‌طور که کفر ورزیدن به این مطلب یا شک در آن، گمراهی و کفر به الله متعال است؛ الله تعالی می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا [نساء: ۱۳۶] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و کتابی که پیش از این فرستاده است، ایمان بیاورید؛ و هر کس به الله، ملائکه‌اش، کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد، قطعاً در گمراهی دوری افتاده است).

و می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا [نساء: ۱۵۰ـ۱۵۱] (بی‌گمان کسانی که به الله و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان الله و پیامبرانش جدایی اندازند و می‌گویند: به برخی ایمان داریم و به برخی کافریم، و می‌خواهند در این میان راهی [جداگانه] برگزینند، آنان در حقیقت کافرند؛ و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم).

امر دوم: عبارت است از انجیل، یا به تعبیر دقیق‌تر اناجیلی که امروزه در دست مسیحیان است. ما در عین حال که ایمان به انجیلِ نازل‌شده بر عیسی را از اصول ایمان خود می‌دانیم، به این نیز باور داریم که امروزه هیچ کتابی آن‌گونه که الله نازل کرده، در دست مردم باقی نمانده است؛ نه انجیل و نه هیچ کتاب دیگری جز قرآن. بلکه خود مسیحیان نیز ادعا نمی‌کنند کتاب‌های موجود در دستشان، این‌گونه از جانب الله نازل شده باشد؛ و حتی ادعا نمی‌کنند که مسیح علیه السلام خودش آن‌ها را نوشته یا دست‌کم در زمان او نوشته شده است. امام ابن‌حزم رحمه الله در کتاب «الفِصَل في الملل» (۲/۲) می‌گوید:

«ما برای اثبات اینکه اناجیل و دیگر کتاب‌های مسیحیان از جانب الله عز وجل و از سوی مسیح علیه السلام نیست، نیازی به تکلف در اقامهٔ برهان نداریم؛ آن‌گونه که در خصوص تورات و کتاب‌های منسوب به پیامبران علیهم السلام در نزد یهود به این کار نیاز داشتیم؛ زیرا عموم یهودیان بر این باورند که توراتِ موجود در دستشان از جانب الله عز وجل بر موسی علیه السلام نازل شده است و به همین خاطر ما به اقامهٔ برهان بر باطل بودن ادعای آن‌ها نیاز پیدا کردیم. اما مسیحیان خودشان ما را از این زحمت آسوده کرده‌اند؛ چرا که آنان ادعا نمی‌کنند اناجیل از جانب الله بر مسیح نازل شده و مسیح آن را برایشان آورده است. بلکه همگی آن‌ها از آغاز تا انجامشان ـ از آریوسی، ملکی، نسطوری، یعقوبی، مارونی و بولقانی (منسوب به پولس) ـ هیچ اختلافی ندارند در اینکه این کتاب‌ها، چهار تاریخ (روایت تاریخی) هستند که چهار مرد سرشناس در زمان‌های مختلف آن‌ها را نگاشته‌اند:

نخستینِ آن‌ها تاریخی است که متای لاوی، شاگرد مسیح، نُه سال پس از بالا رفتن عیسی علیه السلام نگاشت؛ او آن را به زبان عبری در سرزمین یهودیه در شام نوشت که حدود بیست و هشت ورق با خطی متوسط است. دیگری تاریخی است که مارقش (مرقس)، شاگرد شمعون بن یونا معروف به باطره (پطرس) بیست و دو سال پس از بالا رفتن مسیح علیه السلام نوشت؛ او آن را به زبان یونانی در شهر انطاکیه از بلاد روم نگاشت. آنان می‌گویند شمعون نامبرده خودش آن را نگاشت و سپس نامش را از ابتدای آن پاک کرد و به شاگردش مرقس منسوب نمود، که بیست و چهار ورق با خطی متوسط است و

شمعون مذکور از شاگردان مسیح بود. سومینِ آن‌ها تاریخی است که لوقای طبیب انطاکی ـ او نیز شاگرد شمعون پطرس ـ به زبان یونانی و پس از تالیف مرقس نامبرده نوشت که به اندازهٔ انجیل متی است. و چهارمین، تاریخی است که یوحنا فرزند سیذای (زَبَدی)، شاگرد مسیح، بیش از شصت سال پس از بالا رفتن مسیح نوشت؛ او آن را به زبان یونانی نگاشت که بیست و چهار ورق با خطی متوسط است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه در «الجواب الصحیح» (۳/۲۱) می‌گوید:

«اما اناجیلی که در دست مسیحیان است، چهار انجیل می‌باشد: انجیل متی، لوقا، مرقس و یوحنا؛ و آنان اتفاق نظر دارند که لوقا و مرقس مسیح را ندیده‌اند و تنها متی و یوحنا او را دیده‌اند. این چهار نوشتار که آن‌ها را انجیل می‌نامند ـ و گاه به هر یک از آن‌ها نیز انجیل می‌گویند ـ قطعاً پس از بالا رفتن مسیح توسط این افراد نگاشته شده‌اند؛ آنان در این کتاب‌ها ذکر نکرده‌اند که این سخنان، کلام خداست و نه اینکه مسیح آن‌ها را از جانب خدا ابلاغ کرده است، بلکه در آن‌ها بخش‌هایی از سخنان مسیح و بخش‌هایی از رفتارها و معجزات او را نقل کرده‌اند».

سپس این کتاب‌هایی که پس از مسیح نوشته شدند، به همان صورت نخستینِ خود که برای اولین بار نگاشته شده بودند، باقی نماندند؛ چرا که نسخه‌های اولیه ناپدید شدند و برای مدت زمان طولانی از دست مردم گم شدند. ابن‌حزم می‌گوید:

«اما مسیحیان؛ هیچ اختلافی میان هیچ‌یک از خود آنان و دیگران نیست در اینکه در زمان حیات مسیح، تنها صد و بیست مرد به او ایمان آوردند... و همهٔ کسانی که به او ایمان آوردند، در زمان حیاتش و پس از آن، پنهان و هراسان بودند؛ آنان مخفیانه به دین او دعوت می‌کردند و هیچ‌کدامشان آشکارا به تبلیغ آیین خود نمی‌پرداخت و دینش را نمایان نمی‌ساخت، و هر کس از آنان دستگیر می‌شد، به قتل می‌رسید...

پس به همین حال باقی ماندند و به هیچ وجه خود را نشان نمی‌دادند و تا مدت سیصد سال پس از بالا رفتن مسیح علیه السلام، هیچ جای امنی نداشتند.

در این میان، انجیل نازل‌شده از جانب الله عز وجل از بین رفت، مگر بخش‌های اندکی که الله تعالی آن را به عنوان حجتی علیه آنان و مایهٔ رسوایی‌شان باقی گذاشت؛ پس آنان به همین صورتی که ذکر کردیم بودند تا آنکه قسطنطینِ پادشاه، مسیحی شد. از آن زمان بود که مسیحیان پدیدار شدند، دین خود را آشکار ساختند، گرد هم آمدند و ایمان آوردند.

و هر آیینی که این‌گونه بوده باشد، محال است که نقل متصل و سند پایداری در آن صحیح بماند؛ به دلیل ورود مواردِ ساختگیِ فراوان در چیزی که تنها به صورت پنهانی و زیر سایهٔ شمشیر برگرفته شده و پیروانش قدرت حفاظت از آن و جلوگیری از دگرگونی‌اش را نداشته‌اند». «الفصل» (۲/۴-۵).

علاوه بر این انقطاع بزرگ در سند کتاب‌هایشان ـ که در عالی‌ترین اسناد آن‌ها، این انقطاع از دو قرن نیز فراتر می‌رود ـ

این کتاب‌ها به همان زبانی که نویسندگانشان برای نخستین بار آن‌ها را نوشته بودند، باقی نماندند؛ بلکه از آن زبان‌ها ترجمه شدند و سپس بارها و بارها به دست افرادی که دانش و امانتداری‌شان ناشناخته است، دوباره ترجمه گردیدند. اختلاف این کتاب‌ها و تناقض میان آن‌ها، از محکم‌ترین دلایل بر تحریف‌شدن آن‌هاست و اینکه این‌ها همان انجیلی نیستند که الله بر بنده و فرستاده‌اش عیسی صلی الله علیه وسلم نازل فرمود؛ و چه راست گفت الله بزرگ آن‌گاه که می‌فرماید: وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [نساء: ۸۲] (و اگر از جانب غیرِ الله بود، قطعاً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند).

والله اعلم.